

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۰

## پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین در دانش آموزان دختر

دکتر رضا جعفری هرندی\*، سیده فاطمه رجایی موسوی\*\*

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر، پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین در دانش آموزان دختر متوسطه دوم و روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش از دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه دوم ساکن شهر قم، که در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ به تحصیل اشتغال داشتند، تشکیل شده بود (N=4980). از این تعداد، ۳۵۷ نفر با روش نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش، سه پرسشنامه جو عاطفی خانواده (هیل برن، ۱۹۶۴)، پرسشنامه میزان مذهبی بودن والدین (گرنگویست، ۱۹۹۸) و پرسشنامه بلوغ عاطفی (سینگ و بهارگاوا، ۱۹۹۱) بودند. طبق یافته‌های به دست آمده، بین «بلوغ عاطفی» و «جو عاطفی خانواده» رابطه مثبت و معنادار وجود داشت ( $P < 0/01$ )، هم چنین بین «بلوغ عاطفی» و «میزان مذهبی بودن والدین» و مؤلفه‌های آن همبستگی مثبت و معنادار مشاهده

\* دانشیار دانشگاه قم

\*\* کارشناس ارشد دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

s.frajaieemosavi@yahoo.com

شد ( $P < 0/01$ ). علاوه بر آن «میزان مذهبی بودن والدین» و «جو عاطفی خانواده» قادرند «بلوغ عاطفی» را به طور معناداری پیش‌بینی کنند. متغیر جو عاطفی خانواده به تنهایی ۹/۹۹ درصد از واریانس بلوغ عاطفی و متغیر میزان مذهبی بودن والدین نیز به تنهایی، ۱/۰۴ درصد از واریانس بلوغ عاطفی را پیش‌بینی کردند. نتایج کلی پژوهش نشان داد که رابطه عاطفی در خانواده و بین والدین و فرزندان و میزان مذهبی بودن والدین از عوامل تأثیرگذار در میزان بلوغ عاطفی نوجوانان دختر است، بنابراین به منظور ارتقای رشد عاطفی فرزندان لازم است آموزش‌های مؤثری پیرامون برقراری روابط عاطفی مناسب و مسائل دینی به والدین آن‌ها داده شود.

**واژگان کلیدی:** بلوغ عاطفی، جو عاطفی خانواده، میزان مذهبی بودن والدین.

#### مقدمه

نوجوانی دوره‌ای است که با «بلوغ»<sup>۱</sup> و تحولات وسیع در ابعاد گوناگون، جسمانی<sup>۲</sup>، شناختی<sup>۳</sup>، عاطفی<sup>۴</sup> و اجتماعی<sup>۵</sup> همراه است (نمازی و سهرابی شگفتی، ۱۳۹۷) و در بین دوره‌های تحصیلی، دانش‌آموزان دوره دبیرستان بیشترین تغییرات در جنبه‌های روانی، اجتماعی و فیزیکی را پشت‌سر می‌گذارند (بخشی و فولادچنگ، ۱۳۹۷). مطالعات نشان داده است که در این دوره مشکلات رفتاری درونی‌سازی (مانند اضطراب و افسردگی) و مشکلات رفتاری برون‌سازی (مانند بزهکاری، اعتیاد و پرخاشگری) رواج و شیوع بیشتری می‌یابند (ایمانی، الخلیل و شکری، ۱۳۹۸). بنابراین بر خلاف بلوغ جسمانی که به شکل خود به خودی و بر اساس نقشه ژنتیکی در اغلب افراد به وقوع می‌پیوندد، «بلوغ عاطفی»<sup>۶</sup> متغیری است که از عوامل بسیار گوناگونی تأثیر می‌پذیرد. در حقیقت افراد زیادی وجود

1 - Development

2 - Physical

3 - Cognitive

4- Emotional

5 - social

6 - Emotional Maturity

دارند که «رشدیافته» به نظر می‌رسند، اما از لحاظ عاطفی رفتار کودکانه ای دارند (کومار،<sup>۱</sup> ۲۰۱۴).

دست یابی به بلوغ عاطفی و دانستن عوامل تأثیرگذار بر آن، به ویژه در دانش آموزان دبیرستانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا بسیاری از اختلالات عاطفی مانند اضطراب، افسردگی که در دوره ی نوجوانی شیوع می‌یابند و ناسازگاری اجتماعی و زناشویی به آن علت رخ می‌دهد که افراد به شکل کامل به رشد عاطفی دست نیافته‌اند، بنابر این در برخورد با مسائل روزمره زندگی، احساس ناتوانی و عدم کنترل می‌کنند (نودین یزدی، ۱۳۹۰). علاوه بر این عدم دست‌یابی به رشد عاطفی می‌تواند زندگی آینده نوجوان را نیز تحت تأثیر قرار دهد، در بسیاری از اختلافات زناشویی چیزی که بسیار مشاهده می‌شود این است که مردان از انتظارات غیر منطقی زنان شکایت داشته و زنان نیز نسبت به بی‌تفاوتی عاطفی مردان گله‌مند بودند. این مسأله، به نحوه‌ی کنترل عواطف و تفاوت‌های جنسیتی بر می‌گردد. آنچه مهم است این است که زن و شوهر باید هنگام برخورد با یکدیگر بر عواطف سخت و انعطاف ناپذیر درونی و مربوط به جنسیت، غلبه کنند که این امر رشد و بلوغ عاطفی دو طرف را می‌طلبد. در واقع بلوغ عاطفی کمک می‌کند تا در دام مقایسه نیفتیم و تجربه‌های ناخوشایند و رشک‌های مخرب را از خود دور سازیم (یاوری، ۱۳۹۲). بنابر این فردی که از لحاظ عاطفی بالغ است، تمام عواطف خود را می‌شناسد و نحوه ابراز و کنترل آن‌ها را نیز می‌داند (تام، ۱۳۹۰). در جریان بلوغ عاطفی، فرد به‌طور دائم، برای دست‌یابی به سلامت عاطفی از لحاظ روانی و فردی می‌کوشد که او را در برابر تأخیر در ارضای نیاز مقاوم می‌کند (پیست<sup>۲</sup> و امین‌باخانی،<sup>۳</sup> ۲۰۰۶). سلامت عاطفی مانند سایر جنبه‌های سلامت عمومی از عواملی است که بر میزان پویایی و فعالیت دانش آموزان در محیط‌های آموزشی

<sup>1</sup> - Kumar

<sup>2</sup> - Paste

<sup>3</sup> - Aminabhaqi

تأثیرگذار است، دانش‌آموزانی با سلامت عمومی بالا و به تبع سلامت و رشد عاطفی، خودکارآمدی بالا و استقلال داشته و متکی به خود هستند (بادل و صاحبی، ۱۳۹۸). بلوغ عاطفی، پنج مؤلفه اصلی دارد که عبارت‌اند از: بی‌ثباتی عاطفی، سرکوب عاطفی، ناسازگاری اجتماعی، فروپاشی شخصیت و عدم استقلال. هر چه میزان برخورداری از این مؤلفه‌ها در فردی کمتر باشد از بلوغ عاطفی بیشتری برخوردار است (سینگ و بهارگاوا، ۱۹۸۴).

عوامل متعددی بر میزان بلوغ عاطفی افراد تأثیرگذارند، یکی از مهم‌ترین آن‌ها محیط خانواده و نحوه رفتار والدین است به عبارت دیگر رابطه والد-فرزندی و نحوه برخورد اعضای خانواده با فرزندان یکی از متغیرهای مهم در رشد اجتماعی و روانی کودکان محسوب می‌شود (عظیمی فر، جزایری، فاتحی زاده و عابدی، ۱۳۹۶). زیرا خانواده اولین مکانی است که کودک در آن رشد می‌کند و این نهاد، نقش مؤثری در برطرف کردن نیازها به ویژه نیازهای روانی فرزندان ایفا می‌کند (نیک سیرت، خادمی و هاشمی، ۱۳۹۵). برخی از پژوهشگران، در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که خانواده مطلوب، احساس ارزشمندی، احساس تعلق و مورد عشق و علاقه بودن را فراهم می‌کند، در چنین خانواده‌هایی افراد فرصت بیشتری برای کسب استقلال و مسئولیت‌پذیری خواهند داشت (سراج خرمی و صفر زاده، ۱۳۹۱). هیل برن<sup>۲</sup> (۱۹۶۴) میزان مهرورزی در روابط عاطفی والد-فرزندی را متأثر از متغیرهای فرعی دیگر مانند: محبت، نوازش، تأیید کردن، تجربه‌های مشترک، هدیه دادن، تشویق و احساس امنیت می‌داند. والدینی که به طور محبت‌آمیز با فرزندان خود رفتار می‌کنند؛ اغلب کودکانشان با رفتارهای اخلاقی و احترام به دیگران رشد می‌یابند (محبی نور الدین وند، مشتاقی و شهبازی، ۱۳۹۰). پژوهش کومار (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که بین بلوغ عاطفی افراد با روابط خانوادگی آن‌ها ارتباط معناداری وجود دارد.

<sup>1</sup> - Singh & Bhargava

<sup>2</sup> - Heillburn

سونت<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که وجود روابط نایمن بین والدینی، به طور مستقیم با پردازش منفی اطلاعات در وقایع استرس آور ارتباط دارد و این روابط نایمن، ناسازگاری ترک در یک دوره یک ساله را پیش بینی می کند. پژوهش شاو، کراس، کاترز و کانل<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) نیز حاکی از رابطه مثبت و معنادار بین حمایت عاطفی دریافت شده از والدین در اوایل زندگی و سلامت رفتاری فرد در بزرگسالی می باشد. یافته های پژوهش نمازی و سهرابی شگفتی (۱۳۹۷) نشان داد که بین الگوهای ارتباطی، نحوه ی ارتباطات خانواده و سازگاری دانش آموزان (از مؤلفه های بلوغ عاطفی) رابطه معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش رهاوردی و باقیانی مقدم (۱۳۹۴) هم نشان داد که بین کارکرد اجتماعی از مؤلفه های سلامت و نشانگان بلوغ عاطفی با جو عاطفی خانواده رابطه معنادار وجود دارد. نکیسا، احمد پناه، پارسا و قلعه ایها (۱۳۹۳) در پژوهش خود نشان دادند که کیفیت ارتباط بین والدین و فرزندان بر سازگاری تحصیلی و اجتماعی دانشجویان تأثیر معناداری داشته و حمایت خانواده نقش مؤثری در حل مشکلات دانشجویان در دانشگاه ایفا می کند. در پژوهشی که حیدری نیا (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی نقش واسطه گری سرسختی روان شناختی در رابطه بین جو عاطفی خانواده و سازگاری دانشجویان با دانشگاه» انجام داد، نتایج نشان دادند که بین جو عاطفی خانواده و ابعاد سازگاری با دانشگاه (سازگاری عاطفی- فردی و سازگاری اجتماعی از مؤلفه های بلوغ عاطفی) رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد.

یکی دیگر از متغیرهایی که به نظر می رسد برخی از ابعاد بلوغ عاطفی مانند ثبات عاطفی و سازگاری را تحت تأثیر قرار می دهد، میزان اعتقاد والدین به باورهای دینی است، زیرا میزان مذهبی بودن والدین و نظام اعتقادی آن ها از یک سو بر روش های تربیت فرزند

<sup>۱</sup> - Sonnette

<sup>۲</sup> - Show, Krause, Chatters , Connell & Dayton

(اسپلیکا، هود، هانسبرگر و گورساج<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳) و شکل‌گیری شخصیت مذهبی او تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر دینداری والدین، یکی از عواملی است که می‌تواند تعیین‌کننده میزان دینداری کودک باشد و هرچه والدین مذهبی‌تر باشند؛ نوجوانان، رفتارهای اخلاقی و تعهد دینی بیشتری نشان می‌دهند (دی روس، لیدیمما و مایدیمما<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). به این ترتیب، نگرش و نحوه‌ی رفتار فرد پیرامون زندگی، همسالان و اجتماع تحت تأثیر مذهب والدین قرار گرفته که این موضوع شکل‌گیری بلوغ عاطفی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحقیقات کینگ و روسر<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) نیز نشان داد که والدین مذهبی، بیشتر در فعالیت‌های مذهبی با دیگر اعضا شرکت می‌کنند که این موضوع رضایتمندی و انعطاف‌پذیری روابط را بهبود می‌بخشد. در دین اسلام التزام به مذهب در سه بعد کلی اعتقادی، اخلاقی و پیروی از احکام عملی نمایان‌گر می‌شود. به عبارت دیگر زمانی می‌توانیم بگوییم که فردی به حد بالایی پایبند دین اسلام است که از نظر نگرش مانند اعتقاد به توحید، رعایت دستورات اخلاقی هم چون دوری از دروغ و انجام احکام عملی مانند نماز و روزه بر اساس دین اسلام عمل کند (داوودی و حسین زاده، ۱۳۹۳). پژوهش‌های گوناگونی از وجود رابطه‌ی معنادار بین میزان دینداری افراد که تا حد زیادی متأثر از میزان مذهبی بودن والدین است با میزان بلوغ عاطفی آن‌ها خبر می‌دهد. طبق تحقیقات، جوانان مذهبی، کمتر به رفتارهای ضد اخلاقی ناشی از عدم بلوغ عاطفی مانند فعالیت‌های جنسی نامشروع و مصرف الکل دست می‌زنند (سینها، کنان و ژیلز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷) که این موضوع از فروپاشی شخصیت جلوگیری کرده و بلوغ عاطفی بیشتری را موجب می‌شود. نتایج پژوهش گرنکوویست، برابرگ و هیجکول<sup>۵</sup> (۲۰۱۴) نشان داد که دلبستگی ناایمن با غیرمذهبی بودن پدر و مادری که نسبتاً

<sup>1</sup> - Spilka, Hood, Hunsberger & Goursuch

<sup>2</sup> - De Roos, Iedema & Miedema

<sup>3</sup> - King, P. E., & Roeser

<sup>4</sup> - Sinha, Cnaan & Gelles

<sup>5</sup> - Granqvist, Broberg & Hagekull

غیر عاطفی و غیر حساس هستند، ارتباط معناداری دارد. ابوتس وهمکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نیز در پژوهش های خود به این نتیجه رسیدند که کودکانی که در مراسم مذهبی بیشتر حضور داشتند پرخاشگری کمتری از خود در موقعیت خانه و مدرسه نشان دادند و اضطراب و افسردگی کمتری در میان آن ها گزارش شده بود. گرنگوئیست و هیجکول<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) در پژوهش خود بیان کردند مقابله مذهبی به عنوان عاملی تأثیر گذار در مقابله با استرس (از نشانه های بلوغ عاطفی)، بامیزان مذهبی بودن والدین ارتباط معناداری دارد. نتایج پژوهش مسعودی (۱۳۹۰) نیز بیان گر رابطه معکوس و معنادار بین دو متغیر میزان دینداری والدین و میزان اختلالات رفتاری مرتبط با عدم رشد عاطفی دانش آموزان است. سلیمی (۱۳۸۸) در پژوهش خود نشان داد که میان مذهبی بودن مادر و پدر و بلوغ عاطفی فرزندان دختر رابطه مثبت و معناداری وجود داشته و میزان مذهبی بودن والدین نقش پیش بینی کننده ای در بلوغ عاطفی دختران دارد.

با توجه به ضرورت بلوغ عاطفی و تأثیر آن بر تحمل تنش های زندگی، سازگاری اجتماعی و تأثیر بر ایجاد روابط عاطفی مناسب در زندگی فردی و زناشویی و به منظور جلوگیری از پیامدهای نامطلوب عدم دست یابی به رشد عاطفی مانند: پرخاشگری، گرایش به مصرف مواد و خودکشی و به دلیل خلأ پژوهش در این زمینه ی پژوهشی و بررسی کمتر نمونه ی دختران در مقطع دبیرستان و اهمیت و حساسیت بالای دختران دبیرستانی در ایجاد و برقراری رابطه عاطفی صحیح، پژوهش حاضر به جست و جو پیرامون عوامل مرتبط با این متغیر پرداخته و به دنبال پاسخ علمی به این سؤالات است که آیا بین جو عاطفی خانواده، میزان مذهبی بودن والدین و بلوغ عاطفی در بین دانش آموزان دختر دوم متوسطه رابطه ی معناداری وجود دارد؟ آیا جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین می تواند بلوغ عاطفی را به طور معناداری پیش بینی کند؟

<sup>۱</sup>- Abbotts & et al

<sup>۲</sup> - Granqvist & Hagekull

**روش پژوهش**

تحقیق حاضر از نظر طرح تحقیق، با توجه به ماهیت پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش، همه ی دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه دوم در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ و در چهار ناحیه ی شهر قم بود که شامل ۴۹۸۰ دانش آموز دختر می‌شد. به منظور تعیین حجم جامعه آماری به جدول کرجسی - مورگان<sup>۱</sup> مراجعه گردید و ۳۵۷ نفر از دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه دوم با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله ای انتخاب شدند. روش نمونه گیری بدین صورت بود که ابتدا مجوزهای لازم از آموزش و پرورش کل شهر قم گرفته شد و پس از اخذ مجوز و دریافت آمار کل دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه دوم، ابتدا شهر قم به چهار ناحیه تقسیم شد و از بین نواحی آموزش و پرورش شهر قم به شکل تصادفی، دو ناحیه انتخاب گردیده و سپس از بین مدارس متوسطه موجود در هر ناحیه، ۳ مدرسه به تصادف انتخاب شدند و در مرحله بعد از هر مدرسه و از هر کدام از سه رشته ی نظری (ریاضی فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی) در پایه سوم متوسطه دوم یک کلاس انتخاب گردید که دانش آموزان آن کلاس به پرسشنامه های جو عاطفی خانواده هیل برن (۱۹۶۴)، مقیاس بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاو (۱۹۹۱) و میزان مذهبی بودن والدین گرنکوئیست (۱۹۹۸) پاسخ دادند. ۳۶۰ پرسشنامه ارائه شد که از این تعداد ۳۵۷ پرسشنامه (مطابق با حجم نمونه) کامل و بررسی شد. پس از آن داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۲۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در تحلیل داده ها از محاسبه ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد.

**الف- مقیاس جو عاطفی خانواده:** این مقیاس توسط هیل برن (۱۹۶۴) به نقل از موسوی شوشتری، (۱۳۷۶) به منظور سنجش میزان مهرورزی در ارتباطات فرزند-والدین ساخته شده است. این مقیاس ۱۶ گویه دارد. این پرسشنامه ۸ خرده مقیاس را هم در بر می‌گیرد که

<sup>1</sup> - Krejcie and Morgan



عبارت اند از: محبت، نوازش، تأیید کردن، تجربه های مشترک، هدیه دادن، تشویق، اعتماد و احساس امنیت. نحوه نمره گذاری براساس طیف لیکرت و از ۱ تا ۵ متغیر است. خیلی کم، نمره «۱»، کم «۲»، در حد متوسط «۳»، زیاد «۴» و خیلی زیاد «۵» تعلق خواهد گرفت و پرسشنامه سوال معکوس ندارد. در تحقیق کوتی و همکارانش (۱۳۸۶) برای تعیین روایی همزمان این مقیاس از پرسشنامه ملاکی (Afc) استفاده شده است که ضریب روایی پرسشنامه ۶۷ درصد به دست آمده، در پژوهش عسگری، صفرزاده و قاسمی مفرد (۱۳۹۰) برای بررسی همسانی درونی این مقیاس از روش های آلفای کرونباخ، تنصیف و گاتمن استفاده شد که به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۷۷ و ۰/۷۷ به دست آمد که نشان دهنده پایایی قابل قبول این مقیاس است. در پژوهش حاضر، میزان پایایی کل این ابزار براساس آلفای کرونباخ ۰/۹۰ به دست آمد.

**ب- پرسشنامه میزان مذهبی بودن والدین:** این پرسشنامه دارای ۱۶ ماده توسط گرنگویست در سال (۱۹۹۸) جهت سنجش میزان مذهبی بودن والدین ساخته شده است. میزان مذهبی بودن مادر، گویه های ۱ تا ۸ و میزان مذهبی بودن پدر را گویه ها ۹ تا ۱۶ شامل می شود. شیوه ی نمره گذاری پرسشنامه بدین شرح است: کاملاً مخالف نمره «۱»، مخالف «۲»، کمی مخالف «۳»، کمی موافق «۴»، موافق «۵» و کاملاً موافق «۶». نمره بین ۱۶-۳۲ میزان کم مذهبی بودن والدین، نمره ۳۲-۶۴ میزان متوسط مذهبی بودن والدین و نمره بالاتر از ۶۴ میزان بالای مذهبی بودن والدین را نشان می دهد. گرنگویست (۱۹۹۸) ضریب همسانی درونی این آزمون را از طریق ضریب آلفای کرونباخ برای هر والد ۰/۹۲ به دست آورد. این پرسشنامه توسط شهابی زاده (۱۳۸۳) بر روی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی انجام شده و هماهنگی درونی ماده ها در همبستگی کرونباخ برای پدر و مادر به ترتیب ۰/۹۴ و ۰/۸۹ به دست آمده است. هم چنین پایایی آزمون با روش اجرای مجدد و ضریب همبستگی پیرسون برای محاسبه میزان همبستگی بین نمرات، دو بار اجرای آزمون

برای پدر و مادر به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۵ به دست آمد (شهابی زاده، ۱۳۸۳). در پژوهش حاضر میزان پایایی کل ابزار بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۷۳ به دست آمد.

**ج- مقیاس بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاوا (EMS):** این مقیاس دارای ۴۸ سؤال بوده و توسط یاشویر سینگ و ماهیش بهار گاوا در سال (۱۹۹۱) تدوین شده است. هدف آن بررسی ابعاد مختلف بلوغ عاطفی (عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، سازگاری اجتماعی و فقدان استقلال) می‌باشد. جمع کل نمرات به عنوان نمره بلوغ عاطفی آزمودنی در نظر گرفته می‌شود. به این صورت که هرچه این نمرات پایین تر باشد بلوغ عاطفی فرد بالاتر خواهد بود. نحوه نمره گذاری گزینه های این پرسشنامه عبارت است از: هرگز نمره «۱»، احتمالاً «۲»، نامشخص «۳»، زیاد «۴»، خیلی زیاد «۵». تفسیر نمرات بر اساس ثبات بلوغ عاطفی به این ترتیب است: نمره ۵۰-۸۰، بسیار باثبات، ۸۸-۸۱ نسبتاً با ثبات، ۱۰۶-۸۹ بی ثبات، ۱۴۰-۱۰۷ بسیار بی ثبات. روایی این مقیاس در برابر معیارهای بیرونی یعنی پرسشنامه سازگاری حوزه «گها»، برای دانشجویان کالج توسط سینها و سینگ تعیین شده است. پرسشنامه حوزه «گها»، سازگاری عاطفی دانشجویان کالج را اندازه می‌گیرد و تعداد سؤالات این حوزه ۲۱ مورد می‌باشد. همبستگی گشتاوری حاصل بین کل نمرات در ۲۱ سؤال حوزه گها و کل نمرات در مقیاس بلوغ عاطفی ۰/۶۴ گزارش شده است (سراج خرمی و صفر زاده، ۱۳۹۱). پایایی مقیاس توسط آزمون بازآزمون بر روی دانشجویان اندازه گیری شده که دختران و پسران ۲۴-۲۰ ساله را شامل می‌شد. فاصله زمانی بین این دو آزمون ۶ ماه بود و همبستگی گشتاوری بین این دو اجرا ۰/۷۵ بود (ایمانی و محب، ۱۳۸۸). در پژوهش حاضر، میزان پایایی کل این ابزار بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۹۱ به دست آمد.

### یافته ها

در این قسمت به سؤالات پژوهش پرداخته شده و یافته ها به صورت توصیفی و سپس استنباطی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سؤالات مورد نظر عبارت اند از این که آیا بین بلوغ

پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین در... ۱۱

عاطفی و جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین همبستگی معناداری وجود دارد؟ و آیا می توان بلوغ عاطفی را بر اساس جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین پیش بینی کرد؟

جدول ۱- نتایج آماره های توصیفی و ضرایب همبستگی بین بلوغ عاطفی، جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین و مؤلفه های آن (N=۳۵۷).

متغیرهای پژوهش	آماره های توصیفی		ضرایب همبستگی				
	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳	۴	۵
۱. بلوغ عاطفی	۱۱۱/۹۹۴	۲۵/۲۸۰	۱/۰۰				
۲. جو عاطفی خانواده	۶۰/۶۹۱	۱۲/۰۱۶	۰/۳۴۳	۱/۰۰			
۳. میزان مذهبی بودن والدین	۶۶/۱۰۳	۹/۳۸۹	۰/۱۶۷	۰/۱۹۴	۱/۰۰		
۴. میزان مذهبی بودن مادر	۳۳/۰۳۰	۴/۷۶۴	۰/۱۲۴	۰/۱۹۶	۰/۸۵۹	۱/۰۰	
۵. میزان مذهبی بودن پدر	۳۳/۰۷۲	۵/۸۲	۰/۱۶۷	۰/۱۵۱	۰/۹۰۸	۰/۵۶۷	۱/۰۰

\*\* p < ۰/۰۱ \* p < ۰/۰۵

همان طور که در جدول شماره ۱، مشاهده می شود، نتایج حاکی از آن است که میان عدم ثبات و رشد عاطفی با همه متغیرهای پژوهش (جو عاطفی خانواده، میزان مذهبی بودن والدین و مؤلفه های آن) همبستگی منفی معنادار در سطح (P < ۰/۰۱) و (P < ۰/۰۵) وجود دارد. بدین معنا که با افزایش جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین (مذهبی بودن

پدر - مذهبی بودن مادر) بی‌ثباتی عاطفی کاهش یافته و بنابر این بلوغ عاطفی فرد افزایش خواهد یافت.

علاوه بر آن بین متغیرهای پیش‌بین یعنی جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین و مؤلفه‌های پیش‌بین همبستگی مثبت و معناداری در سطح ( $P < 0/01$ ) به دست آمد. بنابر این هرچه میزان مذهبی بودن والدین (مذهبی بودن پدر - مذهبی بودن مادر) بیشتر باشد، جو عاطفی خانواده بیشتر خواهد بود.

جهت پیش‌بینی بلوغ عاطفی از روی جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین و مؤلفه‌های آن، پیش‌فرض‌های آزمون رگرسیون بررسی شد و پس از تأیید عدم مشکل در جهت انجام آزمون رگرسیون، از تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد.

جدول ۲- پیش‌بینی بلوغ عاطفی از روی جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزاد	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
رگرسیون	۲۹۱۱۱/۱۰۸	۲	۱۴۵۵۵/۵۵۴	۲۵/۹۶۹	$0 < 0/0001$
باقیمانده	۱۹۸۴۱۴/۸۸۱	۳۵۴	۵۶۰/۴۹۴		
کل	۲۲۷۵۲۵/۹۸۹	۳۵۶			

جدول ۳- پیش‌بینی بلوغ عاطفی از روی مؤلفه‌های میزان مذهبی بودن والدین

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
رگرسیون	۶۶۴۷/۱۱۲	۲	۳۳۲۳/۵۵۶	۵/۳۲۷	$0 < 0/0005$
باقیمانده	۲۲۰۸۷۸/۸۷۷	۳۵۴	۶۲۳/۹۵۲		
کل	۲۲۷۵۲۵/۹۸۹	۳۵۶			

پیش بینی بلوغ عاطفی بر اساس جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین در... ۱۳

براساس نتایج جدول ۲ و ۳، نسبت های معنادار  $F$  که کمتر از ۱ درصد و ۵ درصد است، نشان دهنده ی آن است که متغیرهای پیش بین (جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین و مؤلفه های آن) از قدرت تبیین بالایی برخوردار هستند. در جدول شماره ۴، ضرایب و نسبت های تحلیل های رگرسیون ارائه شده است.

جدول ۴- ضرایب رگرسیون مربوط به پیش بینی بلوغ عاطفی از روی جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین و مؤلفه های آن (میزان مذهبی بودن پدر - میزان مذهبی بودن مادر).

متغیر	خطای استاندارد	B	$\beta$	T	سطح معناداری	ضریب همبستگی تفکیکی
مقدار ثابت	۱۰/۰۹۲	۱۷۱/۷۵	-	۱۷/۰۱۹	<۰/۰۰۰۵	-
جو عاطفی خانواده	۰/۱۰۶	-۰/۶۷۸	-۰/۳۲۲	-۶/۳۵۷	<۰/۰۰۰۱	-۰/۳۱۶
میزان مذهبی بودن والدین	۰/۱۳۶	-۰/۲۸۱	-۰/۱۰۴	-۲/۰۶۴	<۰/۰۰۰۵	-۰/۱۰۲
میزان مذهبی بودن مادر	۰/۳۳۷	-۰/۲۳۲	-۰/۰۴۴	-۰/۶۸۸	۰/۴۹۲	-۰/۰۳۶
میزان مذهبی بودن پدر	۰/۲۷۶	-۰/۶۱۷	-۰/۱۴۲	-۲/۲۳۸	۰/۰۲۶	-۰/۱۱۷

براساس نتایج مندرج در جدول شماره ۴، مقدار بتا برای جو عاطفی خانواده (۰/۳۲۲-) از متغیر میزان مذهبی بودن والدین (۰/۱۰۴-) بیشتر بوده که نشان دهنده سهم قوی تر و بیشتر متغیر جو عاطفی خانواده در پیش بینی متغیر ملاک است. به علاوه از بین مؤلفه های میزان مذهبی بودن والدین (مذهبی بودن مادر- مذهبی بودن پدر) متغیر میزان مذهبی بودن پدر (۰/۱۴۲-)، سهم قوی تر و بیشتری را در تبیین و پیش بینی متغیر ملاک (بلوغ عاطفی) نسبت به متغیر میزان مذهبی بودن مادر (۰/۰۴۴-) دارا می‌باشد. در ضمن مجذور ضریب همبستگی نیمه تفکیکی نشان می‌دهد؛ هر متغیر چه مقدار از واریانس کلی در متغیر ملاک را پیش بینی می‌نماید. در این پژوهش متغیر جو عاطفی خانواده به تنهایی ۹ درصد و متغیر میزان مذهبی بودن والدین به تنهایی ۱ درصد، از واریانس متغیر ملاک را پیش بینی کرده و از بین مؤلفه های میزان مذهبی بودن والدین، مؤلفه میزان مذهبی بودن پدر، به تنهایی ۱/۳۶ و مؤلفه میزان مذهبی بودن مادر، به تنهایی ۱ درصد، از واریانس متغیر بلوغ عاطفی را پیش بینی می‌کنند که متغیر جو عاطفی خانواده سهم بیشتری را در تبیین واریانس متغیر ملاک نسبت به بقیه متغیرها داراست.

### بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر، با هدف تبیین رابطه بین «جو عاطفی خانواده» و «میزان مذهبی بودن والدین» با «بلوغ عاطفی» انجام شد. نتایج پژوهش بیان گر آن است که بین جو عاطفی مطلوب در خانواده و بی ثباتی عاطفی رابطه معکوس و معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر هرچه جو عاطفی در خانواده بیشتر باشد؛ میزان دست یابی به بلوغ عاطفی در فرزندان بیشتر خواهد بود. این یافته با نتایج برخی از مطالعات گذشته از جمله یافته های کومار (۲۰۱۴)، سونت (۲۰۰۹)، شاو، کراس، کاترز و کانل (۲۰۰۴)، نمازی و سهرابی (۱۳۹۷)، رهاوردی و باقیانی مقدم (۱۳۹۴)، نکیسا و همکاران (۱۳۹۳) و سلیمی (۱۳۸۸) همسو است. در تبیین این یافته می‌توانیم بگوییم که والدین به عنوان اصلی ترین الگوهای رفتاری فرزندان

می‌باشند. کودکان از طریق اصل یادگیری مشاهده ای در روان شناسی تربیتی و تقلید از نحوه برخورد والدین با مسائل عاطفی، به مسائل مختلف واکنش نشان می‌دهند. به عبارت دیگر طبق نظر بندورا<sup>۱</sup> تأثیر پذیری فرزندان از رفتار والدین بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی صورت می‌گیرد، بر اساس این نظریه رفتار از دو راه یاد گرفته می‌شود: الف/ پاداش دادن، ب/ مشاهده آگاهانه و تصادفی رفتار دیگران. او با توجه به این مطلب بیان می‌دارد که همانند سازی با والدین و بزرگسالان و الگو برداری از آن‌ها، اهمیت ویژه ای در رشد و یادگیری دارد، به علاوه او عنوان می‌دارد که دو دسته عوامل فردی و محیطی بر فرد تأثیر خواهند گذاشت، عوامل فردی به توانایی خود در انجام کار و عوامل محیطی به نقش الگوهای مختلف مانند خانواده تأکید دارد (بندورا، ۲۰۰۰). با توجه به این نظریه، انسان‌ها رفتارهای خود را با سرمشق‌گیری از جامعه فرا می‌گیرد و چون بیشتر وقت خود را در خانواده می‌گذرانند، بنابر این بسیاری از رفتارهای والدین را الگو برداری می‌کنند (زالی زاده، باقری و ملتفت ۱۳۹۷). بنابر این اگر والدین صادقانه به کودک محبت کرده و به او اعتماد کنند، او نیز دوست داشتن دیگران و مورد توجه بودن را یاد می‌گیرد که این موضوع بلوغ عاطفی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد (محبی نورالدین وند، مشتاقی، شهبازی، ۱۳۹۰). روان شناسان نیز اذعان نموده اند که خانواده مطلوب، احساس ارزشمندی، احساس تعلق و مورد عشق و علاقه بودن را فراهم می‌کند و در چنین خانواده‌ها سازگاری و استقلال (از مؤلفه‌های بلوغ عاطفی) فرزندان بهتر است (سراج خرمی و صفر زاده، ۱۳۹۱).

از دیگر نتایج این پژوهش آن است که میان بی‌ثباتی عاطفی با میزان مذهبی بودن والدین (مذهبی بودن پدر- مذهبی بودن مادر) ارتباط معکوس و معنادار وجود دارد؛ این موضوع به این معناست که هرچه میزان مذهبی بودن والدین بالاتر باشد؛ بلوغ و ثبات عاطفی فرزندان بیشتر است. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های قبلی (نکیسا، احمدپناه، پارسا و

<sup>۱</sup>- Bundura

قلعه ایها (۱۳۹۳)، مسعودی (۱۳۹۰) و سلیمی (۱۳۸۸)، گرنگویست، برابرگ و هیجکول (۲۰۱۴)، سینها و همکاران (۲۰۰۷)، ابوتس و همکاران (۲۰۰۴)، گرنگویست و هیجکول (۱۹۹۹)) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان به این نکته اشاره کرد که یکی از عوامل موثر در بلوغ و حل بحران‌های عاطفی، میزان مذهبی بودن و دینداری افراد است و طبق نتایج پژوهش‌های روان‌شناختی، موضوع دینداری در جوانان، تا حد زیادی از میزان مذهبی بودن والدین تأثیر می‌گیرد. بنابر این به نظر میرسد مذهبی بودن والدین با تأثیر گذاری بر دینداری بیشتر فرزندان، بر کنترل رفتار آن‌ها اثر گذاشته و بلوغ عاطفی بیشتری را در فرزندان موجب می‌شوند. طبق تحقیقات جوانان مذهبی کمتر به رفتارهای ضد اخلاقی مانند فعالیت‌های جنسی نامشروع و مصرف الکل دست می‌زنند (سینها و همکاران، ۲۰۰۷). کیم<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) در پژوهش خود اذعان می‌دارد؛ شرکت در مراسم مذهبی، موجب کاهش اختلال برون‌ریزی مانند پرخاشگری کمتر و به تبع سازگاری اجتماعی (از مؤلفه‌های بلوغ عاطفی) بهتر می‌شود؛ بنابر این با بالارفتن سازگاری اجتماعی بلوغ عاطفی بهتری را تجربه می‌کنند. کاباریک<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) نیز در پژوهش خود بیان می‌کند؛ نوجوانانی که در خانواده‌های مذهبی‌تر به دنیا آمده‌اند به دلیل فرامن رشد یافته‌تر، با وجدان‌تر و پاسخ‌گوتر هستند. بنابر این انتظار می‌رود بلوغ عاطفی بیشتری را تجربه کنند.

مطابق با یافته دیگر این پژوهش میان بی‌ثباتی عاطفی با زیرمؤلفه‌های میزان مذهبی بودن والدین (مذهبی بودن مادر - مذهبی بودن پدر) رابطه معکوس و معنادار وجود دارد. به این معنا که هرچه میزان مذهبی بودن پدر بیشتر شود؛ بلوغ عاطفی بیشتر بوده و هرچه میزان مذهبی بودن مادر نیز بالاتر رود؛ میزان بلوغ عاطفی فرزندان بالاتر خواهد رفت. و در این میان متغیر میزان مذهبی بودن پدر تأثیر و سهم بیشتری در افزایش یا کاهش بلوغ عاطفی نوجوان نسبت به میزان مذهبی بودن مادر دارد. نظام اعتقادی و باورهای مذهبی والدین از

<sup>۱</sup> - Kim

<sup>۲</sup> - Kuburic



جمله عوامل مهمی است که بر روش های فرزندپروری و شکل گیری نگرش فرد نسبت به جهان، شخصیت و به تبع رفتار او تأثیر گذار است.

یافته این پژوهش با پژوهش سلیمی (۱۳۸۸) که رابطه میزان مذهبی بودن مادر و میزان مذهبی بودن پدر را به طور جداگانه با بلوغ عاطفی بررسی کرده است همسو است. برخی از پژوهش های مرتبط با متغیر های تحقیق نیز به همسویی متغیر ها اشاره دارند. پژوهش مظاهری، صالحی، فرزاد و شهابی زاده (۱۳۹۰) نشان داد که سطوح بالای مذهبی بودن پدر منجر به افزایش پیوستگی (پیوند عاطفی) و انعطاف پذیری (مرتبط با بلوغ عاطفی) در خانواده می شود و سطوح پایین مذهبی بودن مادر، منجر به افزایش رها شدگی و آشفته بودن (از نشانگان عدم ثبات عاطفی) در خانواده می شود. علت تأثیرگذاری بیشتر پدر در بلوغ عاطفی، نسبت به مادر در میان دختران دوره متوسطه، را می توانیم این گونه تبیین کنیم که دوران نوجوانی، دوران شکفتگی احساسات است و نحوه ی رابطه پدر- دختر و به عبارتی فرزند با والد غیرهم جنس، بر نوع روابط اجتماعی و شیوه ی کنترل احساسات دختران به ویژه در برخورد با جنس مخالف تأثیر می گذارد. گاهی ممکن است بی محبتی و سردی پدر مانع رشد یافتگی و بلوغ عاطفی در دختران شده و سبب شود تا فرزندان به ویژه دختران به جبران محبت پدر با افراد نامناسب رابطه برقرار کنند. نتایج پژوهش سهیلی و کلانتر هرمزی (۱۳۹۲) نشان داد که رابطه با پدر بر مهارت های ارتباطی فرزندان (مرتبط با رشد عاطفی) و کفایت اجتماعی آن ها تأثیر معناداری دارد و شدت رابطه پدر-فرزندی و کفایت اجتماعی در گروه دختران بسیار بالاتر از همین رابطه در گروه پسران است. مسعودی، مظلوم خراسانی و نوغانی (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خود بیان کردند که پدر در خانواده هایی که ارتباطات پدری و فرزندگی کم رنگ شده است از نقش تربیتی کمتری برخوردارند. ارتباط بیشتر پدر و فرزند باعث می شود کودک، مهارت های زندگی را یاد گرفته و در آینده با مشکلات کمتری روبه رو شده و از سازگاری اجتماعی (از مؤلفه های بلوغ عاطفی) و سلامت جسمی و روانی بیشتری بهره مند گردد. به علاوه، نتایج پژوهش آن ها نشان داد هرچه بازی کردن

پدر با فرزند خود بیشتر شود؛ تربیت دینی توسط آن‌ها به شکل موفق‌تری انجام خواهد گرفت و هرچه از کودک خود فاصله بگیرند در تربیت دینی و به تبع عوامل رشدی دیگر که در اثر تربیت دینی پدر در فرزند ایجاد می‌شود (مانند سازگاری اجتماعی) موفقیت کمتری خواهند داشت.

یافته دیگر این پژوهش بیان‌گر آن است که جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین نقش معناداری در پیش‌بینی بلوغ عاطفی دارد. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد؛ پژوهش‌های مختلف ارتباط میان جو عاطفی خانواده و سطح بلوغ عاطفی افراد را تأیید کرده‌اند (از جمله: کومار، ۲۰۱۴؛ سلیمی، ۱۳۸۸). گوپتا و شارما<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) در پژوهش خود اذعان می‌دارند که بلوغ عاطفی به توانایی فرد در درک و مدیریت احساسات خود اشاره دارد. بنابر این فردی که توانایی تحمل استرس و بی‌توجهی به محرکات آزاردهنده را داشته باشد؛ کمتر به مشکلاتی مانند اضطراب، استرس و افسردگی دچار خواهد شد (تام، ۱۳۹۰). خانواده یکی از عواملی است که بر جنبه‌های مختلف رشد و از جمله بلوغ عاطفی اثرگذار است؛ چگونگی ارتباط و شیوه برخورد اعضای خانواده نسبت به هم و احساسات آن‌ها به یکدیگر از عواملی است که می‌تواند در سلامت رفتار و روان فرزندان مؤثر باشد (شری‌تمداری، ۱۳۸۵). بنابر این می‌توان انتظار داشت که هرچه جو خانواده، عاطفی‌تر شود؛ سطح بلوغ عاطفی فرزندان افزایش یابد. زیرا علاوه بر تأثیرگذاری والدین بر جنبه‌های مختلف رشد، فرزندان رفتارهای والدین خود را الگوگیری کرده و تقلید می‌کنند. میزان مذهبی بودن والدین و تعهد و پایبندی آن‌ها به دستورات دینی نیز به گونه‌ای دیگر بر بلوغ عاطفی فرزندان اثرگذار است. به علاوه یکی از مسائلی که بلوغ عاطفی را تحت تأثیر قرار داده و از مدیریت احساسات جلوگیری می‌کند، تنش‌های زندگی و عدم توانایی کنترل استرس‌ها می‌باشد. تربیت مذهبی فرزندان که تا حد زیادی از میزان مذهبی بودن والدین

<sup>۱</sup> - Gupta & Sharma

تأثیر می‌گیرد؛ اصولی را در شرایط بحرانی ارائه می‌دهد که شامل جست و جوی معنا، فهم و تفسیر حوادث، کنترل بر موقعیت‌های استرس‌زا و تسهیل پیوندهای اجتماعی می‌شود (مظاهری، صالحی، فرزاد و شهابی زاده، ۱۳۹۰). وینک و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) در پژوهشی اذعان می‌دارند؛ مذهبی بودن در اواخر نوجوانی، ارتباط معناداری با سازگاری فرد (از نشانگان بلوغ عاطفی) دارد. بنابر این به نظر می‌رسد میزان مذهبی بودن والدین از طریق تأثیر گذاری بر تربیت دینی فرزندان که پایبندی بیشتر به اصول اخلاقی، معنا بخشی به زندگی و توانایی کنترل استرس‌ها را سبب می‌شود؛ بتواند بلوغ عاطفی افراد را پیش بینی کند به طوری که با بالا رفتن میزان مذهبی بودن هر دو والد، سطح بلوغ عاطفی فرزندان نیز افزایش می‌یابد.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که جو عاطفی خانواده بهتر از میزان مذهبی بودن، سطح بلوغ عاطفی افراد را پیش بینی می‌کند؛ در تبیین این یافته می‌توان گفت تا زمانی که اعضای خانواده به ویژه والدین نتوانند روابط عاطفی مثبت با فرزندان برقرار سازند؛ تأثیرگذاری مذهبی و به تبع عواملی که در اثر تربیت دینی و تعهد دینی حاصل می‌شود مانند (بلوغ عاطفی) فرزندان با مشکل رو به رو خواهد شد. پژوهش‌های بسیاری حاکی از آن است نحوه رابطه عاطفی صحیح با والدین با تصویر فرزندان از خداوند و به تبع میزان مذهبی بودن و بلوغ عاطفی آن‌ها رابطه دارد. شimmel<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) در پژوهش خود یکی از علل هجده گانه ترک ایمان و تعهد دینی را داشتن احساسات منفی شدید نسبت به یک یا هر دو والد و داشتن تجربه‌های خشن متمرکز بر محور دین بر شمرده است. نتایج پژوهش نلسون<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) هم نشان می‌دهد که رفتار دلسوزانه و گرم پدر و مادر، دینداری بالا در نوجوانی را پیش بینی می‌کند. بنابر این برای این که میزان مذهبی بودن والدین بتواند به عنوان یک

<sup>۱</sup> - Wink & et al

<sup>۲</sup> - schimmel

<sup>۳</sup> - Nelson

عامل مؤثر در میزان مذهبی بودن و به تبع بلوغ عاطفی فرزندان باشد؛ ابتدا لازم است رابطه عاطفی و صمیمی در خانواده و بین والدین و فرزندان به وجود آید، به این دلیل جو عاطفی خانواده به عنوان یک عامل اساسی، نقش مهم تری را در پیش بینی بلوغ عاطفی نسبت به میزان مذهبی بودن والدین ایفا می‌کند.

پژوهش حاضر مانند پژوهش‌های دیگر با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود که برخی عبارت‌اند از استفاده از پرسشنامه و عدم استفاده از سایر ابزارها، اجرای آزمون بر روی یک جنسیت خاص (تنها دانش‌آموزان دختر) و عدم دست‌یابی به روابط علی و معلولی به دلیل روش پژوهش همبستگی، بررسی تنها یک دوره تحصیلی (متوسطه دوم) و اجرای پژوهش در یک محدوده‌ی جغرافیایی با بافت فرهنگی و مذهبی خاص خود. بنابر این پیشنهاد می‌شود این تحقیق، علاوه بر دانش‌آموزان دختر، بر روی دانش‌آموزان پسر هم انجام شود و نتایج با هم مقایسه شوند. توصیه می‌شود جهت تعمیم بهتر نتایج، این پژوهش در شهرهای دیگر ایران با بافت‌های فرهنگی مختلف انجام گیرد. جهت تعمیم بهتر یافته‌ها، پژوهش در دوره‌های مختلف تحصیلی و بر روی دانشجویان و زوجین نیز انجام گردد. با نظر به یافته‌های این پژوهش و با توجه به تأثیری که بلوغ عاطفی در مقابله با مشکلات و جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی مانند سازگاری تحصیلی و شغلی و نقش مهم خانواده در ارتقای این بلوغ در فرزندان، توصیه می‌شود، کارگاه‌های مشاوره درمانی و کلاس‌های آموزشی مناسبی جهت نحوه برخورد صحیح با فرزندان، به ویژه در مناطق محروم‌تر شهر به دلیل مشکلات بیشتر فرهنگی و اقتصادی ایجاد شود. به دلیل اهمیت میزان مذهبی بودن والدین، در جنبه‌های مختلف زندگی فرزندان، از جمله بلوغ عاطفی و اجتماعی، لازم است؛ مسئولان، مشاوران و معلمان با شناخت بیشتر از پابندی و تعهد والدین به دستورات دینی، کلاس‌هایی با موضوع «افزایش معرفت دینی و پیامدها و آثار دینداری بر فرزندان» ترتیب داده؛ و شرکت در آن را برای والدین الزامی ساخته و به طور مداوم از اثربخشی کلاسها، اطلاع حاصل نمایند. به علاوه مدرسه باید بستر مناسبی جهت انجام مناسک دینی برای دانش

آموزان فراهم آورد و برای انجام این کار مدرسه می تواند از مشاوران مجرب مذهبی نیز استفاده نماید.

### منابع

۱. ایمانی، سعید. الخلیل، یاسمین و شکری، امید (۱۳۹۸). بررسی رابطه نگرش های ناکارآمد با اضطراب اجتماعی در نوجوانان دانش آموز: نقش میانجی گر تنظیم هیجان. فصلنامه مطالعات روان شناسی تربیتی، ۱۶(۳۳)، صص ۱-۲۸.
۲. ایمانی، رویا و محب، نعیمه. (۱۳۸۸). رابطه بین بلوغ عاطفی مادران با اختلالات رفتاری فرزندانشان. مجله زن و مطالعات خانواده، ۲(۶)، صص ۲۹-۴۹.
۳. بادله، علیرضا و صاحبی، فهیمه سادات. (۱۳۹۸). رابطه ارگونومی روانی - اجتماعی، ادراکی و حرکتی کلاس های هوشمند با سلامتی دانش آموزان. فصلنامه مطالعات روان شناسی تربیتی، ۱۶(۳۳)، صص ۲۹-۴۸.
۴. بخشی، نگین و فولادچنگ، محبوبه (۱۳۹۷). رابطه جو مدرسه و تاب آوری تحصیلی: نقش واسطه ای سرزندگی تحصیلی. فصلنامه مطالعات روان شناسی تربیتی، ش ۳۰، صص ۵۱-۷۸.
۵. تام، فرشته. (۱۳۹۰). مقایسه سازگاری اجتماعی و بلوغ عاطفی دبیران مجرد و متأهل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
۶. حیدری نیا، زهره. (۱۳۹۲). بررسی نقش واسطه گری سرسختی روان شناختی در رابطه بین جو عاطفی خانواده و سازگاری دانشجویان با دانشگاه. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی.

۷. زالی زاده، مسعود؛ باقری، معصومه و منتفت، حسین. (۱۳۹۷). بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر مدارای اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز). مجله جامعه شناسی کاربردی، ۲۹ (۲)، صص ۱۲۹-۱۴۶..
۸. داوودی، محمد؛ حسین زاده، علی. (۱۳۹۳). سیره تربیتی پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. رهاوردی، عصمت؛ باقیانی مقدم، محمد حسین. (۱۳۹۴). نقش واسطه ای جو خانواده در ارتباط با سلامت عمومی دانش آموزان دختر دبیرستان های شهر یزد. مجله ی طلوع بهشت، شماره ۴، ۱۳۸-۱۴۸.
۱۰. سراج خرمی، ناصر؛ صفر زاده، سحر. (۱۳۹۱). مقایسه ویژگی های روانشناختی، جو عاطفی خانواده و اندیشه پردازی خودکشی بین دختران فراری و عادی شهر اهواز، مجله یافته های نو در روان شناسی اجتماعی، ۷ (۲۳)، صص. ۱۲۹-۱۴۸.
۱۱. سلیمی، مرجان. (۱۳۸۸). بررسی مقایسه ای تأثیر الگوهای تربیتی و میزان مذهبی بودن والدین از منظر دانش آموزان دختر دبیرستانی منطقه ۸ تهران بر بلوغ عاطفی این دانش آموزان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا(س).
۱۲. سهیلی، فریبا؛ کلانتری هرمز، آتوسا. (۱۳۹۲). بررسی همبستگی میان رابطه پدر- فرزندی و کفایت اجتماعی در نوجوانان، مجله فرهنگ مشاوره و روان درمانی، دوره ۴ ش ۱۶
۱۳. شریعتمداری، علی. (۱۳۸۵). روان شناسی تربیتی. تهران: امیرکبیر.
۱۴. شهبانی زاده، فاطمه. (۱۳۸۳). بررسی ارتباط بین ادراک سبک دلبستگی دوران کودکی و سبک دلبستگی بزرگسالی با سبک دلبستگی به خدا. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. عسگری، پرویز؛ صفرزاده، سحر؛ قاسمی مفرد، مریم. (۱۳۹۰). رابطه جو عاطفی خانواده و جهت گیری مذهبی با گرایش به اعتیاد، مجله مطالعات اسلام و روان شناسی، ۵ (۸)، صص ۷-۲۶.

۱۶. عظیمی فر، شیرین؛ جزایری، رضوان سادات؛ فاتحی زاده، مریم سادات و عابدی، احمد. (۱۳۹۶). هم‌سنجی تأثیر آموزش مدیریت والدین و آموزش فرزند پروری با روش درمانگری متمرکز بر پذیرش و تعهد در رابطه مادر- کودک مادران دچار مشکلات رفتاری برون سازی شده. مجله مشاوره و روان درمانی خانواده، ش ۲ (۲۴)، صص ۹۹-۱۲۲
۱۷. محبی نورالدین وند، محمدحسین؛ مشتاقی. سعید؛ شهبازی، مسعود. (۱۳۹۰). رابطه بین جو عاطفی خانواده با رشد مهارت های اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر پایه های چهارم و پنجم ابتدایی شهرستان مسجد سلیمان، مجله پژوهش در برنامه ریزی درسی، ش ۳۰، صص ۸۳-۹۳.
۱۸. مسعودی، محمد حسین. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سطح دینداری والدین و اختلالات رفتاری کودکان در استان قم. پایان نامه کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۹. مسعودی، حمید؛ مظلوم خراسانی، محمد؛ نوغانی، محسن. (۱۳۹۴). تأثیر نقش پدری بر تربیت دینی فرزندان در بین خانواده های شهر مشهد، فصلنامه ی تربیت اسلامی، ۶ (۲۰)، صص ۱۴۱-۱۶۲.
۲۰. مظاهری، محمد علی؛ صالحی، مهدیه؛ فرزاد، ولی اله؛ شهبازی زاده، فاطمه. (۱۳۹۰). مذهبی بودن والدین و کارکرد خانواده در جامعه پذیری مقابله مذهبی. مجله تحقیقات روان شناختی، ۳ (۱۲)، صص ۵۷-۷۰.
۲۱. موسوی شوشتری، مژگان. (۱۳۷۶). بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با سازگاری فردی- اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان پایه سوم مدارس راهنمایی اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۲۲. نکیسا، پارسا؛ احمدپناه، محمد؛ پارسا، پریسا؛ قلعه ایها، علی. (۱۳۹۳). بررسی ارتباط روابط عاطفی بین والدین و فرزندان بر روی سازگاری تحصیلی دانشجویان سال اول دانشگاه علوم پزشکی ایلام، مجله علمی- پژوهشی دانشگاه ایلام، ۲۳ ( ۴ )، صص ۸۳-۹۰.

۲۳. نمازی، فرحناز؛ سهرابی شگفتی، نادره (۱۳۹۷). نقش واسطه گری سازگاری اجتماعی در بین الگوهای خانواده و سلامت روان نوجوانان، مجله مطالعات روان شناسی تربیتی، ۱۵ (۳۰)، صص ۲۳۷-۲۵۶.

۲۴. نودین یزدی، معصومه (۱۳۹۰). رابطه بلوغ عاطفی والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان دختر مقطع متوسطه شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

۲۵. نیک سیرت، فرشته؛ خادمی اشکذری، ملوک؛ هاشمی، زهرا. (۱۳۹۵). رابطه شیوه های فرزند پروری والدین با انگیزش پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان دختر. مجله اندیشه های نوین تربیتی، ۱۲، (۴)، صص ۱۵۱-۱۷۴.

۲۶. یاور، علی. (۱۳۹۲). بررسی سبک های هویت و بلوغ عاطفی با سازگاری اجتماعی معتادان مرد تحت درمان و نگهدارنده متادون مراکز شهر بجنورد. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی گروه آموزش مشاوه دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان.

27. Abbotts, J., Williams, R., Sweeting, H., & West, P. (2004). *Is going to church good or bad for you? Denomination, attendance and mental health of children in West Scotland. Social Science & Medicine*, 58, 645-656.

28. Bandura, A. (2000) *Cultivate Self-Efficacy for Personal and Organizational Effectiveness. Handbook of Principles of Organization Behavior*, 120-136.

29. De Roos, S. A; Iedema, J. & Miedema, S. (2004). *Influence of maternal denomination, God concepts, and child-rearing practices on young children's God concepts, Journal for the Scientific Study of Religion*. 43(4), 519-535.

30. Granqvist, P. (1998). *Religiousness and perceived childhood attachment: on the question of compensation or correspondence, Journal for the Scientific study of Religion*. 37, 350-367.

31. Granqvist, P., & Hagekull, B. (1999). *Religiousness and perceived childhood attachment: Profiling socialized*



*correspondence and emotional compensation. Journal for the Scientific Study of Religion*, 38, 254–273.

32. Granqvist, P., Broberg, G., Hagekull, B. (2014). Attachment, religiousness, and distress among the religious and spiritual: links between religious syncretism and compensation. *Mental Health, Religion & Culture*, 726-740.

33. Gupta, A., Sharma, R. (2016). Attachment Style, Emotional Maturity and Self-Esteem among Adults with and Without Substance Abuse. *the International journal of Indian psychology*, 2 : 77-90.

Hillburn, J. M. (1964). Effect of adolescence on the serum growth hormone response to hypoglycemia. *J Pediatr*, 77(3), 465–467.

34. Kim, J. (2008). The protective effects of religiosity on maladjustment among maltreated and no maltreated children. *Child Abuse & Neglect*, 32, 711–720.

35. King, P. E., & Roeser, R. W. (2009). The Role of Religion and Spirituality in Adolescents' Lives: Demographic Trends. pp 435-478.

36. Kuburic, Z. (1998). Image of God in religious experience. *The Scientific Journal FACTA UNIVERSITATIS series: Philosophy and Sociology*. 1(5), 471-484.

37. Kumar, S. (2014). Emotional Maturity of Adolescent Students in Relation to Their Family Relationship. *International Research Journal of Social Sciences*, 3:6-8.

38. Nelson, J.M. (2009), *Psychology, Religion and Spirituality*, New York: Springer.

39. Paste, G., & Aminabhaqi, Q. (2006). Impact of emotional maturity on stress and Selfconfidence of adolescents. *Journal of Indian Academy of Applied Psychology*, 32, 69-75.

40. Show, B. A.; N. Krause; L. M. Chatters; C. M. Connell & B. I. Dayton (2004), "Emotional Support from Parents Early in Life", *Aging, and Health. Journal of Psychology and Aging* 19, pp.4-12.

41. Schimmel, Solomon (2008), *The Tenacity of unreasonable Beliefs*, Oxford: University Press.

42. Singh Y. and Bhargava M. (1984), *Emotional Maturity Scale*. Agra: National Psychological Corporation.
43. Singh, P.Y. & Bhargava, M. (1990). *Emotional maturity scale*. Agra: National Psychological Corporation.
44. Sinha, J. W.; R. M. Cnaan & R. G. Gelles (2007), *Adolescent Risk Behaviors and Religion: Findings from a National Study* 30, pp.231-249.
45. Sonnette, M. B. (2009). *Children's representation of family relationships, peer information, and school adjustment*. *Developmental Psychology*, 45(6): 1740-1751
46. Spilka, B.; Hood, R.W.; Hunsberger, B & Goursuch, R. (2003). *The psychology of religion*, 3rd Edition, NY: Guilford.
47. Wink, P., Ciciolla, L, Dillon, M., & Tracy, A. (2007). *Religiousness, spiritual seeking, and personality: Finding from a longitudinal study*. *Journal of Personality*, 75, 20-51.